شهرآرا
www.shahraraonline.com
سه‌شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۹۷ | شماره ۲۵۲۵

بازتاب

پیام روحانی به همایش زبان فارسی و اندیشه ایرانی اسلامی درباره عطار
زبان فارسی بخشی از تمدن جهان اسلام است

رئیس جمهور زبان فارسی را پاره‌ای از وجود و پیوست تاریخی ایران و بخشی از فرهنگ و تمدن جهان اسلام دانست و تأکید کرد: زبان فارسی و اندیشه ایرانی و اسلامی سرشار از منابع و عناصر علمی و فرهنگی زنده و زایایی است که نه تنها بر میراث گذشته ما پرتو می‌افکنند، بلکه برای اکنون و آینده ما نیز چراغ روشن می‌کنند و راه می‌نمایانند.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی در پیامی به همایش بین‌المللی زبان فارسی و اندیشه ایرانی اسلامی درباره عطار نیشابوری در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی آن را قرائت کرد، ابراز امیدواری کرد با همت و پشتکار همه نهادهای علمی، فرهنگی و پژوهشی، فرصت‌ها و زمینه‌های جدیدی به وجود آید که اندیشه و میراث مفاخر و اندیشمندان کشور به زبانی روزآمد و جهانی ارائه شود و نسل جوان نیز با احساس تعلق بیشتر به این منابع و ذخایر بتواند قدرت نوآوری و رویارویی خود را با تحولات جهانی، افزون‌تر کند.

در متن پیام رئیس جمهور آمده است:

بسم ا... الرحمن الرحیم

تقارن روز بزرگداشت شیخ فریدالدین عطار را با برگزاری همایش بین‌المللی زبان فارسی و اندیشه ایرانی و اسلامی در نیشابور به فال نیک می‌گیرم و به همه استادان و محققان و مشارکت‌کنندگان و دست‌اندرکاران دست‌مریزاد می‌گویم.

زبان فارسی و اندیشه ایرانی و اسلامی سرشار از منابع و عناصر علمی و فرهنگی زنده و زایایی است که نه تنها بر میراث گذشته ما پرتو می‌افکنند، بلکه برای اکنون و آینده ما نیز چراغ روشن می‌کنند و راه می‌نمایانند.

زبان فارسی هم پاره‌ای از وجود و پیوست تاریخی ایران و هم بخشی از فرهنگ و تمدن جهان اسلام است. فارسی زبان دانش، دین و هنر و ادب در گستره بزرگی از جهان اندیشه بوده و هست، چنانکه تأمل در منظومه عرفانی و زبانی عطار بزرگ گواه این مدعاست. نظم و نثر عطار زبان گفت‌وگوست و به این اعتبار دریای نوعی معرفت، اخلاق، سلوک و زیبایی شناسی است که ایرانیان، مسلمانان و حتی همه انسان‌های جویای زندگی اخلاقی به آن نیازمندند.

امیدوارم با همت و پشتکار همه نهادهای علمی و فرهنگی و پژوهشی، فرصت‌ها و زمینه‌های جدیدی به وجود آید که اندیشه و میراث مفاخر و اندیشمندان ما به زبانی روزآمد و جهانی ارائه شود و نسل جوان نیز با احساس تعلق بیشتر به این منابع و ذخایر بتواند قدرت نوآوری و رویارویی خود را با تحولات جهانی افزون‌تر کند.

چیرگی بر گسست‌ها و شکاف‌هایی که میان دیروز و امروز ما فاصله انداخته است، با تدبیر و تلاش همه متفکران در همه جای جهان و استمرار بخشیدن و نهادمند کردن تلاش‌های عمیق فرهنگی میسر است و انتظار دارم نام حیات‌بخش عطار و شهر نیشابور زمینه و بهانه‌ای برای انجام این مهم باشد. از خداوند بزرگ توفیق همگان را مسئلت دارم.

حسن روحانی
رئیس جمهوری اسلامی ایران

رویداد

«سلطان قلب‌ها» همچنان در بیمارستان

محمدعلی شیرازی، شاعر و ترانه‌سرای پیش‌کسوت، همچنان در بیمارستان بستری است. به گزارش ایبنا، وی از ۲۰ فروردین در بیمارستان بستری است و همچنان باید بستری باشد. شیرازی دلیل بستری‌شدنش را عفونت ریوی خواند. محمدعلی حافظ الکتب معروف به شیرازی متولد ۱۳۱۹ است. او ترانه‌های بسیاری مانند «روزی تو خواهی آمد» با صدای محمد اصفهانی، «زیر آسمان شهر» با صدای امیر تاجیک خلق کرده است.

رضا عابدین‌زاده
شاعر و مترجم جوان مشهدی:
رسالت شاعر تلطیف روح انسان است

فاطمه خلخالی استاد- رضا عابدین‌زاده، شاعر و مترجم جوان مشهدی است که تا به اینجا چاپ یک‌مجموعه از سروده‌های او و شش اثر ترجمه را در کارنامه ادبی‌اش می‌توان دید.

می‌گوید سرودن شعر و نیز ترجمه، برایش پرداختن به لذتی شخصی است، نه تصاحب گوشه‌ای از دنیای ادبیات و اینکه برای حرف زدن با خودش و آدم‌های اطرافش که دغدغه‌های مشترکی با او دارند، می‌سراید و ترجمه می‌کند، به همین خاطر است که بیان می‌کند: هیچ‌وقت یقه ادبیات را برای اینکه بگویم من از تو چیزی می‌خواهم، نچسبیده‌ام.

«روزهای بی‌حواس» نام مجموعه شعر منتشرشده عابدین‌زاده است و یک‌مجموعه از شعرهای آزاد نیز در نوبت چاپ دارد. نمایشنامه‌های «اون آقا و اون خانم» و «آبی نارنجی» و مجموعه هایکوی «تصمیمت را بگیر حلزون» و همچنین رمان «هرگز نیفت» از آثار ترجمه‌شده اوست که آن‌ها را از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده و چاپ کرده است. افزون بر این باید به انتظار شش اثر ترجمه دیگر از او ماند که در دست انتشار است.

با رضا عابدین‌زاده، متولد ۱۳۶۱ و کارشناس ارشد مطالعات ترجمه، درباره دنیای شعر و ترجمه گفت وگو کردیم.

حرف شاعر مهم‌تر از قالب شعری اوست

عابدین‌زاده تا به امروز، بیشتر در قالب غزل و شعر آزاد سروده است، گرچه به گفته خودش هیچ‌گاه در هنگام سرودن، به قالب شعری خاصی محدود نبوده است. برایش مهم این بوده که حرفش را در کدام قالب می‌تواند بهتر به بیان آورد: مثلا در سال‌های ۸۰ تا ۸۵ حس می‌کردم حرف‌هایی می‌خواهم بزنم که در قالب مسمط -با اینکه کهن است- بهتر به بیان می‌آید. گاهی غزل گفته‌ام، گاهی چهارپاره و گاهی هم شعر آزاد. بستگی به حال و هوایم داشته است. قالب‌ها چندان مهم نیستند، آن حرفی که قرار است گفته شود، مهم است. فقط باید این نکته را درنظر داشت که حرف تو در چه قالبی بهتر جواب می‌دهد. ذهن شاعر است که این را تشخیص می‌دهد. او معتقد است شاعر رسالتی در جهان ندارد جز تلطیف روح انسان و این لطیف‌ساختن چیزی است که شاعر در وهله نخست، آن را برای روح و وجود خود و سپس برای روح آدم‌هایی انجام می‌دهد که در شعاع کم و زیاد از وی قرار گرفته‌اند و دیگر اینکه: امروزه شاعر واعظ نیست که بخواهد نصیحت کند. فکر می‌کنم بیان مسائل انسانی مهم‌تر و اثربخش‌تر از بیان مسائل شعارزده و سیاست‌زده است.

اعتقادی به مرزبندی جغرافیایی در شعر ندارم

با اینکه شعر خراسان را معتبر می‌داند، در ارزیابی کلی شعر فارسی، چندان در بند جغرافیا و مرزبندی‌های آن نیست. می‌گوید هیچ‌وقت تعصبات جغرافیایی نداشته و اعتقادی به این ندارد که شعر فلان شهر بهتر از بقیه شهرهاست: حرف اول و آخر را خود فرد می‌زند، حالا اهل هرکجا که باشد. البته طبیعی است که جغرافیا در نوع شعر تأثیر می‌گذارد و چون شاعران هر منطقه با ارزش‌های مشترک بزرگ می‌شوند، سلیقه‌های ادبی شبیه به هم نیز پیدا می‌کنند. برای نمونه ما خراسانی‌ها گونه خاص و فخیمی از زبان را می‌پسندیم که ممکن است شاعران دیگر شهرها این‌طور نباشند. شما اگر شاعران دهه چهل را که اخوان ثالث نیز جزو آن‌هاست درنظر بگیرید، می‌بینید هر یک متعلق به یک منطقه جغرافیایی هستند و درواقع در همه جای ایران، ما شاعران خوب داریم.

با کلمات دست و پنجه نرم می‌کنم

عابدین‌زاده که با وجود جوانی در حوزه ترجمه نیز تعداد آثار قابل توجهی دارد، معیارش برای انتخاب اثر ترجمه، در درجه نخست این است که خودش از خواندن آن لذت ببرد.

با کلمات دست و پنجه نرم می‌کنم

می‌گوید در زمانی که مطالعه و ترجمه کتاب انگلیسی زبان را در دست می‌گیرد، هدفش تنها سرگرمی و لذت بردن شخصی است و به این موضوع فکر نمی‌کند که قرار است آن را به ناشر بسپارد و یا اینکه آیا این کتاب مخاطب خواهد داشت یا نه.

در حقیقت حس او هنگام مشغول شدن به کار ترجمه چنین است: من با کلمات دست و پنجه نرم می‌کنم و از این کار لذت می‌برم. بعد هم به این دلیل آن را به ناشر می‌سپارم که اگر دیگران نیز تمایل داشتند، همراه با من در لذت خواندن اثر، سهیم شوند. گرچه مثل بقیه مترجمان، بابت این کار از ناشر حق‌الزحمه دریافت می‌کنم، هدفم حتی به دست آوردن پول هم نیست.

او که از ترجمه آثار نمایشنامه به سمت برگردان هایکو رفته است، دراین‌باره می‌گوید: هایکو جهان بی‌قضاوتی را به ما ارائه می‌کند که درک آن واقعا برایم لذت‌بخش بوده و حس می‌کنم جامعه امروز نیز به درک هایکو نیاز دارد.

زمان بهترین قاضی است

معتقد است نظرات بسیار متفاوتی درباره شیوه صحیح ترجمه بیان شده است و برای هر یک از آن‌ها نیز، نظریه نقضی معمولا وجود دارد. به همین خاطر است که در نگاهی کلی ابراز می‌کند: ترجمه‌ای ماندگار است که روح کلی اثر و سبک و سیاق نوشتن نویسنده را بتواند به مخاطب منتقل کند. اگر اثر را طوری ترجمه کنید که مخاطب نتواند لذت ببرد، در نهایت آن کتاب، ماندگار نمی‌شود. مثلا ببینید شاملو با ترجمه اشعار لورکا و دکلمه‌ای که با صدای جادویی‌اش از آن انجام داد، همه نظرات ترجمه را زیر سؤال برد. درواقع زمان بهترین قاضی است برای اینکه به ما بگوید چه ترجمه‌ای خوب و چه ترجمه‌ای بد است، مثل خود ادبیات.

فقط از مترجمان یاد نگرفته‌ام

عابدین‌زاده که به گفته خودش از دوران نوجوانی رمان و نمایشنامه می‌خوانده است، ناخودآگاه از بسیاری از استادان ترجمه، واژه‌های فارسی را به تدریج آموخته است، به همین دلیل به طور مشخص سرمشقی در کار ترجمه ندارد.

از عبدا... کوثری به عنوان مترجم زبردست مشهدی نام می‌برد و می‌گوید افتخار آشنایی با قاسم صنعوی، دیگر مترجم مطرح مشهدی، را نیز داشته که حدود ۱۵۰ کتاب از زبان فرانسوی به فارسی برگردانده است.

این را هم اضافه می‌کند که: به هرحال آنچه یادگرفته‌ام فقط از مترجمان نبوده است و به نظرم یک مترجم، بیشتر می‌تواند از نویسندگان زبان مادری‌اش در کارش بهره بگیرد و بیاموزد، برای نمونه وقتی شما تذکره الاولیا و تاریخ بیهقی را می‌خوانید، به زبان فارسی و استفاده از واژگان بیشتر مسلط می‌شوید.

کار هر شاعری معرف اوست

عابدین‌زاده که به دور از هر هیاهو و جنجالی برای اثبات خودش، به کارش ادامه می‌دهد، معتقد است که کار هر شاعری، بهترین شاهد برای معرفی او و نظراتش است: فکر می‌کنم شهرت توهمی است که ذهن برای ما می‌سازد، مانند خیلی از امور هستی که فقط توهم و فریب ذهن است. درنهایت حتی اگر شما جایزه نوبل را ببرید، دوستان حقیقی‌تان به همین تعدادی است که دارید و هیچ چیز باشکوه و هیچ فخری در شعر وجود ندارد. به همین خاطر تلاش برای رسیدن به آن نیز، کاری بیهوده است.

چامه سرا

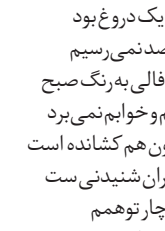

امشب...

امشب دوباره قفل سکوتم شکسته است
درگیر شعر هستم و خوابم نمی‌برد
جایی میان شادی و غم، حسرت و امید
امشب دوباره مستم و خوابم نمی‌برد
خوابیده اند مردم و یک عمر مثل سنگ
قلب تمام آینه‌ها را شکسته‌اند
تختی ست بی خیال و خیالی ست تختِ تخت
من در خودم شکستم و خوابم نمی‌برد
شیرینی زبان و دوتا استکان چای
من تلخ تلخ تلخم و لبخند می‌زند
ما بانگاه صحبتمان گرم می‌شود
پیش خدا نشستم و خوابم نمی‌برد
ابری دوباره بغض مرا گریه می‌کند
این رنج سال‌هاست که مانده ست در دلم
فردا مسافریم و من از ترس بی کسی
یک ساک هم نبستم و خوابم نمی‌برد
شاید تمام قسمتمان یک دروغ بود
مثل کلاغ قصه به مقصد نمی‌رسیم
جای خطوط روشن و فالی به رنگ صبح
خالی ست توی دستم و خوابم نمی‌برد
شاعر شدن مرا به جنون هم کشانده است
هذیان سرایی من و باران شنیدنی ست
من بی مواد و قرص دچار توهمم
من بی شراب مستم و خوابم نمی‌برد
باران تمام قافیه‌ام را خراب کرد
از بس که اشک ریخت در این شعر لعنتی
خط می‌کشم به روی تمام غزل که باز
چشمان سرمه سود مرا کرد خط خطی
دنیای کودکی مرا آب برده است
شاید که اشک‌های مرا شب شمرده است
یک گل میان غربت این شهر مرده است
این شهر شهر ساکت سرد خجالتی
گفتند خط فکر تو باید عوض شود
هر چند روزگار فریبت نمی‌دهد
در ذهن کودکانِ مدرنیته خوب و بد
پروانه‌ای سیاه و پلنگی ست صورتی
باید تمام زندگی‌ام را رها کنم
از پیله‌های کهنه دلم را جدا کنم
شاید تناقض است که یک عمر عاشقِ
نقاشیِ مدرنم و آواز سنتی
در تار و پود شهر دلم گیر کرده است
از دردهای من گرهی کم نمی‌شود
باید گذر کنند و نپرسیم تا کجا!
باز این دقیقه‌های غم انگیز قیمتی
وقتی میان خاطره‌ها زندگی کنی
حتی نرفته باز دلت تنگ می‌شود
فرقی نمی‌کند که چه رنگ است آسمان
می‌ترکد آه! بغض تو: این بمب ساعتی
باران امان نداد و شب از نیمه رد شده
شب را شلوغ کرده صدای پرندگان
حس می‌کنم که قسمتی از غم خلاصه شد
در خط به خطِ این غزل گنگ خط خطی...

غزاله شریفیان

صاحب خبر

وضعیت ناشران محروم از حضور در نمایشگاه کتاب

رئیس هیئت رسیدگی به تخلفات سی‌ویکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در پاسخ به این پرسش که آیا احکام صادره در دوره قبل نمایشگاه مبنی بر محرومیت ۱۵۶ ناشر به قوت خود باقی است یا خیر؟ یادآور شد که هیئت تجدید نظر تعدادی از آرای هیئت بدوی را لغو کرد.

به گزارش مهر، همایون امیرزاده با اشاره به درخواست‌های برخی از ناشران محروم از حضور در نمایشگاه مبنی بر اینکه متعهد می‌شوند مرتکب هیچ‌گونه تخلفی نشوند بنابراین به آن‌ها اجازه داده شود تا در این نمایشگاه حضور یابند، گفت: گفت‌وگوها و مذاکراتی درباره نحوه مواجهه با این تعداد از درخواست‌ها آغاز شد. مانیز پیشنهادهای خودمان را در این‌باره به رئیس نمایشگاه که عالی‌ترین مقام مسئول در این رویداد فرهنگی است، اعلام کرده‌ایم و فکر می‌کنم تا پایان هفته آینده، نحوه مواجهه با این دسته از ناشران، نوع تخلفاتی که انجام شده است و اینکه آیا قابل چشم‌پوشی هست یا خیر، مشخص و اعلام خواهد شد.

اردیبهشت ماه ۹۶ رئیس هیئت رسیدگی به تخلفات سی امین نمایشگاه کتاب تهران از صدور رأی محرومیت حضور ۱۵۶ ناشر در نمایشگاه بعدی کتاب تهران خبر داده بود.

گاهنما

نگاهی به کارنامه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، استاد برجسته علوم سیاسی و تاریخ، به مناسبت سالروز درگذشتش
میهن دوستِ ضد مارکسیسم

۲۸ فروردین، سالروز درگذشت جواد شیخ‌الاسلامی، پژوهشگر و استادِ ایران‌دوستِ تاریخ و علوم‌سیاسی است. دکتر شیخ‌الاسلامی سال ۱۳۰۰ خورشیدی در زنجان‌زاده شد.

او پس از به پایان رساندن تحصیلات دبیرستانی در کالج آمریکایی تهران (دبیرستان البرز)، درسش را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و سپس دانشگاه آکسفورد انگلستان دنبال کرد و سرانجام مدرک دکتری خود را در رشته علوم سیاسی و اقتصادی از دانشگاه هایدلبرگ آلمان گرفت.

او رساله دکتری‌اش را با موضوع «تئوری انقلاب و نهضت مشروطیت ایران» به زبان انگلیسی نوشت. در دوران اقامت در اروپا به کندوکاو در بایگانی‌های اسناد دیپلماتیک مربوط به ایران پرداخت. شیخ‌الاسلامی پس از ۲۳ سال زندگی دور از میهن، سال ۱۳۴۶ به ایران برگشت؛ مدتی در وزارت علوم و آموزش عالی مشغول به کار شد و چند سال نیز در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در رشته‌های دیپلماسی ایران، دیپلماسی عمومی، اندیشه سیاسی غرب، تاریخ سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا پایان دوره پهلوی، سیاست و حکومت در خاورمیانه، مطبوعات سیاسی معاصر، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و تاریخ روابط بین‌الملل از ۱۸۷۰ به بعد تدریس کرد. این استاد علوم سیاسی، دستاورد پژوهش‌هایش در اروپا را در قالب مقاله‌هایی در حوزه تاریخ سیاسی ایران در اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی، در نشریه‌های سخن، یغما، راهنمای کتاب و ... به چاپ رساند. همچنین کتاب‌هایی به قلم و کوشش او منتشر شده است که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: خاطرات سیاسی سر آرتورهاردینگ، بخش ایران (ترجمه)، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، سیمای احمدشاه قاجار، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار (مجموعه مقالات)، صعود و سقوط تیمورتاش (به روایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس).

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، استادی برجسته در علوم سیاسی بود که اندیشه‌های ضدمارکسیسم داشت. اوسال ۱۳۷۹ در تهران درگذشت.

درنگ

محرمیت ویراستار؛ اولین درس اخلاق حرفه‌ای

سایه اقتصادی نیا- بارها دیده و شنیده ایم کسانی که در سِمَت ویراستار با بنگاه‌های انتشاراتی همکاری دارند یا برای ارزیابی کتاب پیش از چاپ طرف مشورت قرار می‌گیرند، از دیده‌ها و شنیده‌هایشان در برخورد با انواع اشکال‌های متن، ضعف‌های مؤلف، کاستی‌های مترجم یا لغزش‌های قلمی افراد نامدار، فاتحانه، داد سخن می‌دهند. ارزیابی آثار پیش از چاپ یا یافتن خطاها و برطرف کردن آن‌ها ضمن ویرایش، به‌ویژه اگر از آنِ فردی نامدار باشد، گاه ویراستاران را چنان مشعوف می‌کند که بی‌تابانه تجربیات خرسندکننده‌شان را با ذکر نام صاحب نگون‌بخت اثر با دیگران در میان می‌گذارند.

اشتراک تجربیات حرفه‌ای، اگر بدون ذکر نام کتاب یا نویسنده باشد و به قصد آموزش همگانی یا با در نظر داشتن منفعت جمعی انجام گیرد البته امری است سودمند، اما اگر بوی خودنمایی و "من آنم که رستم بود پهلوان" از آن به مشام برسد و رنگی از تحقیر اثر یا صاحب‌اثر داشته باشد، نه تنها ناپسند است که از مصادیق نقض اخلاق حرفه‌ای محسوب می‌شود.

همان‌طور که پزشک محرم تن است، ویراستار محرم متن است. همان‌طور که پزشک تن بیمار را برهنه و علیل می‌بیند، ویراستار هم متن را، به‌قصد علت‌جویی و یافتن درمان معاینه می‌کند و همان‌طور که پزشک از سوابق بیماری‌های مراجعش آگاه است، ویراستار از سوابق متنی که به او سپرده می‌شود، مطلع است. پس همچنان که طبیب رازدار و محرم بیمار است، ویراستار نیز باید محرم اسرار متن و صاحب متن باشد. روانیست که ویراستار دیگران را از آنچه پشت پردهٔ متن گذشته تا به نسخهٔ نهایی آمادهٔ چاپ تبدیل شود، بدون اطلاع و موافقت صاحب‌اثر و ناشر، مطلع کند. ناشر گاه به دلایلی از چاپ اثری سر باز می‌زند و اگر ما مشاور ناشر هستیم، لازم است محرمیت بنگاه او را حفظ کنیم و دلایل و نتایج رد و قبول آثار را از پشت دیوارهای او بیرون نبریم. اگر ارزیاب یا ویراستار هستیم، باید خود را عضوی از اعضای خانوادهٔ آن ناشر بدانیم و همان‌طور که اعضای یک خانواده اختلاف‌ها و کشمکش‌های داخلی را عیان نمی‌کنند، ما نیز نباید مباحثات پیش از چاپ کتاب را پیش دیگران علنی کنیم.

چاپ هر کتابی سرگذشتی دارد و ویراستار هم در فصل‌هایی از این سرگذشت حضور دارد، اما همیشه باید بداند که او شریک این راه و مصائب آن است و وظیفه‌اش برطرف کردن عیوب راه و هموارساختن آن، نه نقل مصائب آن به غیر و عیب‌جویی و خرده‌گیری از صاحب‌اثر نزد همگان. محرمیت ویراستار اولین درس اخلاق حرفه‌ای است. ویراستار یار کتاب است، باید کمال سر محبت را ببیند، نه نقص گناه، که هرکه بی‌هنر افتد نظر به عیب کند.